

هزار و یک روز

مریم محمدی‌ها



قهرمان داستان، دخترکی است که شبی در خواب دو غزال نر و ماده می‌بیند که صیادی هر دورا به دام می‌اندازد؛ آهوی ماده در رهایی آهوی نر بسیار می‌کوشد و سخت تلاش می‌کند تا سرانجام آهوی نر از دام رهایی می‌یابد. اما آهوی ماده گرفتار می‌ماند و صیاد خون آن حیوان را می‌ریزد. دخترک که از خواب برمی‌خیزد خوابش را صادق می‌پندارد و فکر می‌کند که جمله‌ی مردان بی‌مهر و وفایند و زن‌ها جان‌نثار و از خود گذشته. بنابراین دختر، که دختر امیر شهر است تصمیم می‌گیرد ازدواج نکند. بقیه داستان‌های فرعی، داستان‌هایی هستند که در وفاداری مردان نسبت به زنان آمده‌اند. چنان‌چه دایه‌ی دختر آن قدر از صداقت و وفاداری مردان سخن می‌گوید تا دختر را بر سر مهر و وفا می‌آورد. این داستان هندوایرانی است ولی مأخذ اصلی آن معلوم نیست. این داستان در اوایل قرن هیجدهم به زبان فرانسه ترجمه و به عنوان داستان‌های ایرانی شناخته شد: “sans-Mille et un jours. ou conte's per

هزار و یک‌شب را مجموعه‌ای از داستان‌ها دانسته‌اند که شهرزاد برای سرگرمی شهریار نقل می‌کرده است. بنابراین هدف آن سرگرمی بوده و برای سرگرمی نیز همیشه جنبه‌ی اخلاقی حفظ نمی‌شود. در حالی که هزار و یک روز مجموعه داستان‌هایی بود که ندیمه‌ی فرحناز برای این که او را بر سر مهر و وفا بیاورد و نسبت به زندگی خانوادگی و زناشویی با وفا کند، نقل کرده است. چنین داستان‌هایی طبعاً دارای ارزش اخلاقی است. در واقع یکی از اصول حاکم بر ادبیات قرن هجدهم فرانسه، رعایت جنبه‌ی اخلاقی داستان و هم‌چنین اصول مکتب کلاسیک بود که از سه اصل زیر پیروی می‌کند.

۱- رعایت وحدت زمان

۲- رعایت وحدت مکان

۳- رعایت وحدت موضوع

در هزار و یک روز داستان، همه درباره‌ی وفای مرد نسبت به زن و بالعکس می‌باشد و این که پیمان زناشویی محترم و مقدس است؛ تمام داستان‌ها به دور همین محور می‌چرخد (وحدت موضوع)، در حالی که در هزار و یک‌شب موضوع مشخص و محور اصلی وجود ندارد. در هزار و یک روز داستان در همان سرزمینی که فرحناز است رخ می‌دهد، در صورتی که حوادث هزار و یک‌شب در مصر، ایران، سوریه (دمشق) و... روی می‌دهد. به عبارتی داستان هزار و یک روز در زمانی معین و مکانی مشخص رخ داده است.

در هزار و یک‌شب قدرت تخیل بیشتر از هزار و یک‌روز است و شاید هم به همین خاطر مورد علاقه بیشتر ایرانیان است و هزار و یک روز اثر برجسته‌ای به نظر نمی‌رسد.

مترجم یا نویسنده کتاب پتی دلاکروا (PetisDelacroix) است، که در مقدمه‌ی کتاب نقل می‌کند که وقتی در اصفهان به سر می‌برده با درویشی معروف به مخلص آشنا می‌شود. این مخلص ۱۲ مرید داشت و بسیار مورد احترام بود. گویند حتی شاه سلیمان نیز وقتی او را می‌دید از اسب پیاده می‌شد. دلاکروا می‌گوید فارسی را از همین شخص فراگرفته است. این درویش کتابی داشته که از زبان هندی ترجمه و نسخه‌ی فارسی آن را به او می‌دهد و این همانی است که او ترجمه می‌کند (هزار و یک روز).

اما ابهاماتی در اینجا وجود دارد: نخست آنکه تاکنون هیچ کتاب فارسی‌ای به دست نیامده که مأخذ اصلی هزار و یک‌روز باشد؛ و با اینکه در نوشته‌های هندی هم داستان‌های پراکنده‌ای وجود دارد که می‌تواند شباهتی به برخی از داستان‌های هزار و یک‌روز داشته باشد، اما نه در فارسی و نه در هندی کتاب مدوتی تاکنون یافت نشده است. این کتاب به زبان فرانسه جمع‌آوری و سپس به فارسی ترجمه شد.

ترجمه‌ی هزار و یک‌روز نسخه‌ی شیوایی نیست و برخلاف هزار و یک‌شب چندان مورد توجه قرار نگرفت ولی در فرانسه آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که برخی آن را بر هزار و یک‌شب ترجیح دادند که دلایل آن را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- جنبه‌ی اخلاقی در هزار و یک‌روز.

۲- انطباق هزار و یک‌روز بر ضوابط ادبی حاکم بر ادبیات قرن هجدهم فرانسه.

۳- واقعیت‌گرایی در هزار و یک‌روز.